

## زوال و ظهور جلفا

### نویسنده: دکتر شکوه اعرابی هاشمی

به گفته هرودت، پدر تاریخ، ((شهرهایی که زمانی بزرگ و نیرومند بودند حقیر و ناچیز شده اند و شهرهایی که اکنون نیرومندند زمانی ضعیف بودند. ما در اینجا از هر دوی آنان سخن می رانیم چون یقین داریم که عزت و سعادت آدمی، زمانی دراز، تنها در یک جا نخواهد پایید)). [2] به نظر می رسد جلفای قدیم و جدید هم چنین سرنوشتی داشتند.

جلفای قدیم زمانی به شکل قطعه زمینی باریک به طول دو کیلومتر و عرض چهارصد تا پانصد متر در شمال رود ارس و در دامنه کوه هایی صعب العبور، در مجاورت ایالت نخجوان، واقع شده بود اما پس از تخریب کامل آن به دست شاه عباس امروزه دیگر اثری از حیات و آبادانی در آن باقی نمانده است.

این شهر به دلیل نامطلوب بودن شرایط آب و هوایی آن از منابع کشاورزی بهره ای نداشت چنان که تاورنیه، سیاح معروف فرانسوی، می گوید: ((جلفای قدیم، وطن آرامنه، شهری است که در میان دو کوه واقع شده و ارس از میان آن می گذرد و در طرفین رودخانه، زمین بکری، که به کار زراعت بخورد، باقی نمی ماند)). [3] اما ویژگی ممتاز این شهر موقعیت تجاری آن بود به گونه ای که در قرن شانزدهم میلادی از مراکز عمده تجارت بین المللی به شمار می رفت و تجاری (خواجگان) معتبر داشت.

جلفای قدیم از دو ویژگی جغرافیایی و تجاری بهره مند بود: اول آنکه وجود کوه های طویل و صعب العبور در حومه آن و عبور رودخانه خروشان ارس از شرق به غرب آن منجر به تقویت قدرت دفاعی شهر و مانع تهاجم به داخل آن شده بود و فضایی امن و آرام را، که لازمه توسعه و رونق تجارت است، برای ساکنان شهر فراهم آورده بود و دوم آنکه در ملتقای جاده ای قرار داشت که آسیای میانه را به ایران و سواحل شرقی دریای سیاه و جاده های بزرگ قفقاز متصل می ساخت و همین امر باعث شده بود که به یک مرکز عمده تجاری بین المللی تبدیل شود. به ویژه، پس از تصرف قسطنطنیه به دست ترکان عثمانی در قرن پانزدهم میلادی و قطع ارتباط تجاری غرب و شرق موقعیت تجاری جلفا اهمیت بیشتری پیدا کرد به طوری که یک مرکز عمده تجاری و انباری بزرگ از کالاهای مختلف شرق و غرب از جمله ابریشم به شمار می رفت. آراکل داوریتسی، با شگفتی از ثروت های جلفا صحبت کرده و در کتاب خود آورده است: ((جلفا... زمانی در دنیای شرق بزرگ و آباد بود...)) [4].

چنان که گفتیم جلفا در کنار رود ارس واقع شده؛ رودی که ویرزبل، شاعر معروف رومی به خاطر جریان قوی و تندش آن را ((ارس خشمناک)) لقب داده؛ رودی که نظامی گنجوی در وصف آن سروده:

ارس را در بیابان جوش باشد

چو در دریا رسد خاموش باشد [5]

سیاحان سده های شانزدهم و هفدهم، که از این رود عبور کرده اند، گزارش های متعددی درباره آن داده اند؛ برای مثال، در بخشی از گزارش مفصل شاردن آمده: ((این رود، خروشان، شتابناک و بنیان کن است چندان که از سرچشمه خود دور و به دریا نزدیک می شود سیلاب های و نهرهای کوچک و بزرگ به آن می پیوندند و بر عظمت و شدت جریانش می افزاید...)) [6].

بارها، در جلفا، در مسیر رود ارس، پل ساختند اما به علت شدت جریان رود درهم شکسته شد. به همین دلیل به هنگام طغیان رود و بالا آمدن آب مسافرت از راه ارس امکان پذیر نبود و مسافران در فصل زمستان، که آب رودخانه سخت کاهش می یافت، سوار بر شتر از یک سوی رود به طرف دیگر آن می رفتند [7].

در زمانی دور هم برای عبور از رود ارس در منطقه جلفا پلی سنگی به دست ضیاء الملک نخجوانی ساخته شده [8] بود که به احتمال در ایام حکومت شاه محمد خدابنده، بنا به دلایلی نامعلوم، خراب شده است. هیچ یک از منابع دست اول نیز اشاره ای به وجود این پل یا خراب کردن آن در زمان حمله شاه عباس به ارمنستان نکرده اند، [9] هر چند که خرابه های به جای مانده از پل در زمان های بعد هم وجود داشته و برخی از سیاحان اروپایی چون کارری بقایای آن را دیده اند [10].

نام جلفا را نخستین بار موسس خورناتسی، مورخ ارمنی سده پنجم میلادی، در تاریخ ارمنستان ذکر کرده است [11]. لئو [12]، مورخ ارمنی معاصر، درباره تاریخ جلفا می نویسد: ((پیشینه آن را در اعماق تاریخ نمی شناسیم، لیکن از سده های پانزدهم و شانزدهم میلادی موطن بازرگان ارمنی در آسمان ارمن شروع به درخشیدن کرد...)) [13].

موقعیت تجاری جلفا به گونه ای بود که ((این شهر مرکز تجاری ای [خودمختار] و کوچک و بی همتا زیر نظر و اداره خواجه ها گشت.)) [14] اما تنها این امکانات ارتباطی نبود که جلفا را به یک مرکز عمده تجاری تبدیل می کرد اهالی جلفا دارای شم اقتصادی و تجاری عجیبی بودند و این ویژگی پدیده ای شگفت آور و استثنایی در جامعه ارمنی محسوب می شد، که باعث خلق لقب ((جلفایی)) شده بود. از اقلام مهم داد و ستد تجار جلفا ابریشم بود که آن را از مناطق ابریشم خیز چون گیلان و گرجستان تهیه و به کشورهای اروپایی صادر می کردند.

به دلیل اهمیت تجاری و استراتژیک جلفا ترکمانان آق قویونلو و قراقویونلو این شهر و تعدادی دیگر از نواحی ارمنی نشین را جزو املاک خاصه قرار دادند و آنها را مستقیماً تحت نظارت خود در آوردند و با صدور فرمان های متعدد در صدد حمایت های مالی از آنها برآمدند. به سبب پشتیبانی حکام آق قویونلو و قراقویونلو بازرگانان ارمنی، به سرپرستی جلفاییان، مقام و موقعیت محکم و قاطعی در زمینه تجارت خارجی ایران به دست آوردند و جذب مذاکرات سیاسی شدند [15]. با ظهور شاه اسماعیل این منطقه به انضمام دیگر نواحی اطراف رود ارس با عنوان ولایات خچورسعد تحت حکومت صفویه قرار گرفت و تجار ارمنی، که نیازمند فضایی امن و آرام برای توسعه روابط تجاری خود بودند، در صدد نزدیکی و برقراری روابط اقتصادی و سیاسی با صفویان برآمدند.

خوشبختانه، در حال حاضر چهار فرمان از شاهان صفوی درباره جلفای قدیم در بایگانی کلیسای وانک اصفهان موجود است. در دو فرمان صادر شده از سوی شاه طهماسب، زمین جولاه جزو املاک موقوفات غازانی محسوب شده و در سومین فرمان، مورخ ۹۷۲ هـ شاه طهماسب طبق خوابی که در آن حضرت صاحب الزمان (عج) را دیده دستور بخشش مالیات ??? را در مناطقی از ارمنستان، از جمله جولاه، صادر کرده [16] و چهارمین سند نیز مربوط به فرمانی است که در ۹۹۱ هـ در ایام حکومت شاه سلطان محمد خدابنده، از سوی حمزه میرزا به کدخدایان جولاه صادر شده مبنی بر پرداخت مبلغ سه تومان تبریزی از بابت رسوم کلاتتری در وجه کمر خنجر طلا که به انعام کلاتر تبریز مقرر شد [17]. بدین ترتیب، شاهان صفوی با صدور فرمان هایی در صدد حمایت از جلفاییان برآمدند.

در اواخر حکومت شاه سلطان محمد خدابنده، مناطق ارمنستان و گرجستان مورد تاخت و تاز سپاهیان عثمانی واقع شدند و تحت تصرف آنان درآمدند. با روی کار آمدن شاه عباس و شروع مجدد جنگ های ایران و عثمانی و قرار گرفتن جلفای قدیم در مسیر این لشکرکشی ها شاه عباس تصمیم گرفت به دلیل نا توانایی نظامی در جنگ با عثمانی از سیاست عقب نشینی به همراه انتقال جمعیت بومی منطقه به داخل ایران استفاده کند. به این منظور فرمان داد تا اهالی ایالت های مختلف ارمنستان از جمله جلفاییان را به ایران منتقل سازند.

داوریتسی می گوید به اهالی جلفا سه روز مهلت داده شد تا شهر را تخلیه کنند و چنانچه پس از سه روز کسی در شهر باقی می ماند به قتل می رسید و خانواده وی اسیر و دارایی اش مصادره می شد [18]. پس از اجرای فرمان شاه مبنی بر تخلیه شهر طهماسب قلی بیگ به دستور شاه عباس مأمور آتش زدن تمامی ساختمان های جلفا شد. وی فوراً با سپاهییانی به جلفا بازگشت و همه جا را به تلی از خاک مبدل ساخت. کوچ داده شدگان رانده از وطن تحت سرپرستی الیاس سلطان پس از عبور از گذرگاه های دشوار کوهستانی زمستان ۱۰۱۲ هـ / ۱۶۰۴ م را در شهرهای طارم، خلخال، اهر و مشکین شهر به طور موقت اقامت کردند و با فرا رسیدن بهار ابوتراب بیگ مأمور شد تا آنان را به اصفهان برساند و در آنجا شهرنشینان را در داخل شهر و کشاورزان و روستاییان را در حومه اصفهان اسکان دهد [19].

هم زمان با ورود تازه واردان، محلات مختلفی در داخل پایتخت به آنان اختصاص یافت؛ مناطقی چون تل واسکان، شیخ یوسف بنا، شمس آبادی و نیز دو کاروان سرا موسوم به گچ کنان و پونگا [20].

چنان که گفتیم کوچ داده شدگان از شهرها و روستاهای مختلف ارمنستان بودند اما اهالی جلفای قدیم، به دلیل موقعیت تجاری شان، احترام بیشتری در نزد شاه داشتند. به همین دلیل شاه عباس به اهالی ماربانان دستور داد تا در فصل زمستان نسبت به آنان میهمان نوازی به عمل آوردند و آنان را در اراضی ای که متعلق به شخص شاه بود اسکان دهند [21].

پس از مدتی، ارمنیان جلفا شروع به ساخت خانه در اراضی متعلق به شاه کردند و بنا به گفته مولف روضه الصفویه شاه عباس به وزیر دارالسلطنه اصفهان فرمان داد تا امکانات لازم را برای ساختن خانه و کلیسا در اختیار ارمنیان قرار دهند [22].

در ۱۰۲۸ هـ فرمان دیگری صادر شد مبنی بر آنکه اراضی بخش جنوبی رودخانه زاینده رود به صورت انعام و بدون پرداخت هیچ گونه وجهی به ارمنیان جولاه واکذار شود [23].

بدین ترتیب شهرک جدیدی با تکیه بر دستاوردهای فرهنگی و اقتصادی شهرک قدیم در بهترین نقطه پایتخت؛ یعنی، دارالسلطنه اصفهان به وجود آمد که برای بزرگداشت نام و یاد شهر ویران شده جلفای قدیم جلفای نو نامیده شد.

جلفای نو شهرکی ارمنی نشین در جنوب رودخانه زاینده رود است و چنان که قبلاً گفتیم در اصل جزو املاک خالصه سلطنتی به شمار می رفت و در آن زمان در تیول مادر شاه بود [24]. مزیت این امر آن بود که به این ترتیب جلفاییان از حمایت و پشتیبانی مادر شاه بهره مند می شدند و چنان که مشکلی برای آنان پیش می آمد با پادرمیانی و واسطه قرار دادن مادر شاه شکایت ها و عرایض خود را به گوش شاه می رساندند. اگرچه اداره جلفا مربوط به تشکیلات خاصه بود قائل شدن آزادی مذهبی شاه عباس برای اهالی جلفا منجر به ایجاد سازمان اداری نسبتاً مستقلی شد تا بدان حد که برخی از سیاحان اروپایی درباره آن نوشته اند: ((شهر جلفا مانند کشوری جمهوری بود که میان یک ملت بیگانه ایجاد شده باشد. هیچ فرد مسلمانی حق نداشت در آنجا ساکن شود و شدت قانون مجازات حتی بسیاری از ایرانی ها را وا داشت که به اهالی آنجا احترام بگذارند. ارمنی های جلفا، که بر اثر حمایت لازم تشویق شده بودند، سال ها در رفاه زیستند)) [25].

مورخان ارمنی نیز در نوشته های خود به این نکته اذعان کرده اند، از جمله هوهانیان که در کتاب خود آورده است: ((طبق دستوری که شاه عباس برای اداره جلفا داده بود، این شهرک به صورت جمهوری کوچک خود مختاری در آمده بود. سرکردگان جلفا، که سرپرستی آنجا را بر عهده داشتند، برای هر محل سرپرستی تعیین کرده بودند و بدین طریق از وضع آنان آگاه می شدند)) [26].

سرپرستان جلفا کلانتر نامیده می شدند. در عصر صفوی صاحب این مقام رابط بین مردم و حکومت بود. بنا به گفته سیاحان اروپایی کلانتر جلفا را شاه از میان تجار معروف جلفا انتخاب می کرد. از جمله وظایف کلانتر رسیدگی به امر مالیات، تعیین کدخدایان و نظارت بر امور مربوط به آنان بود که زیردست کلانتر انجام وظیفه می کردند [27].

از زمان تشکیل جلفای جدید تا سقوط حکومت صفویه و حمله افغان ها، در مجموع، هجده کلانتر در جلفا بر سر کار آمدند. از مشهورترین آنان، که بیش از نیم قرن بر این منطقه نظارت داشتند، می توان به خاندان معروف شافرازیان اشاره کرد. موسس این خاندان، خواجه خاجیک، از تجار معروف جلفای قدیم بود که در اثنای جنگ ایران و عثمانی به هنگام ورود شاه عباس به جلفای قدیم از وی استقبال و سه روز در خانه مجلل خود از وی پذیرایی کرده بود [28].

خواجه صفر و خواجه نظر اولین و دومین کلانتران جلفا پسران خواجه خاجیک بودند. روابط شاه عباس با آنان به قدری محترمانه بود که جزو مشاوران وفادار شاه محسوب می شدند و در بین تجار جلفا ملقب به ملک التجار بودند [29].

جایگاه خواجه صفر و خواجه نظر در بین ارمنیان بسیار بالاتر از منصب کلانتری بود. داورپژتسی می گوید خواجه صفر نه تنها سالار و رهبر ارمنیان جلفای نو بود بلکه بر تمام ارمنیان ساکن ایران حکم فرمایی می کرد [30]. او اولین کلانتر جلفا بود که تا آخر عمر به مدت سیزده سال پیاپی در این سمت باقی ماند. پس از خواجه صفر، بردارش، خواجه نظر، هجده سال حاکمیت جلفا را در دست داشت. او در نزد ارمنیان از محبوبیت ویژه ای برخوردار بود و در فرمان های شاهان صفوی، موجود در کلیسای وانک، به زبده الاشباه و عمده المسیحیه ملقب شده است [31].

شاه عباس در مواقع ورود هیئت های خارجی به ایران از خواجه نظر برای استقبال سفرا استفاده می کرد و وی در منزل خود پذیرایی ملوکانه ای از هیئت خارجی به عمل می آورد. توماس هربرت در سفرنامه خود آورده: ((فنجان ها و کاسه های منزل خواجه نظر از طلای خالص بود)) [32].

به دلیل اهمیتی که منصب کلانتری در میان جلفاییان داشت در برخی مواقع رقابت زیادی میان تجار ارمنی به وجود می آمد که گاه به درگیری و کشمکش منتهی می شد [33].

سومین کلانتر جلفا خواجه سرافراز، فرزند خواجه نظر، بود که بیشترین زمان تصدی این مقام را در میان کلانتران جلفا داشت و شاه عباس دوم به پاس ضیافت های با شکوهی که خواجه سرافراز برای او ترتیب می داد او را به شه فراز ملقب ساخته بود [34].

در فرمان های شاه عباس دوم، خواجه سرافراز با القابی محترمانه چون عمده المسیحیه و زبده الاماژل و الاشباه نام برده شده و طی فرمان مورخ ۱۰۵۲ هـ مورد شفقت شاه قرار گرفته: ((حکم جهان مطاع شد آنکه، عمده المسیحیه، خواجه سرافراز، کلانتر ارمنه جولاهی ساکن اصفهان،

به شفقت شاهانه مفتخر و سرافراز گشته. بداند که بنا بر ازدیاد و توجه اشرف درباره او یک ژوب قبا و یک ژوب بالاپوش زربفت مصحوب میرزاقلی، غلام خاصه شریفه جرید دار فرستاده شد که مبلغ دوازده تومان به مژده جلوس میمنت مائوس در وجه انعام به عوض مشارالیه از مال خود رسانیده در تحصیل دعای خیر جهت نواب همایون به تقصیر از خود راضی نشود...» [35].

خواجه سرافراز در کتیبه سنگ قبر خود ((شاه ارمنیان و حاکم نیرومند و سالار پرجذبه)) توصیف شده است [36].  
جانشین خواجه سرافراز، برادرش هایکاز، آخرین فرد از دودمان شافرازیان بود که به منصب کلانتری رسید و تا آخر عمر در این سمت باقی ماند. پس از وی کلانتران جلفا از میان دیگر خاندان های ارمنی انتخاب شدند و گاه نزاع ها و جنگ های داخلی شدیدی برای تصدی قدرت در میان آنان در می گرفت.

دوره تصدی آخرین کلانتر جلفا، خواجه خاچیک، هم زمان بود با حمله افغان ها و سقوط صفویه. وی به دستور محمود افغان به علت عدم پرداخت مابقی غرامتی که اهالی جلفا می بایست به آنان می پرداختند، به همراه سه تن دیگر گردن زده شد [37]. این اقدام محمود افغان به شایعه ای که در آن زمان مبنی بر سازش ارمنیان با افغان ها در برابر سپاه صفویه بر سر زبان ها افتاده بود پایان بخشید.

داروغه از دیگر مقامات عالی اداری جلفا در عصر صفوی بود که در اکثر امور با کلانتر هماهنگی داشت. همان طور که گفتیم کلانتر از میان رجال برجسته ارمنی جلفا انتخاب می شد اما داروغه فردی مسلمان بود که رسیدگی به امور قضایی بر عهده وی قرار داشت. در کتاب سازمان اداری صفویه یا تذکره الملوک به تقضیل درباره شغل داروغه اصفهان سخن رانده شده است [38]. داروغه زیر نظر دیوان بیگی کار می کرد و وظیفه وی محافظت از داخل و خارج شهر بود و اگر چنانچه شخصی مرتکب جرمی می شد، او را تنبیه و از آن عمل منع می کرد و فراخور تقصیر از گناهکاران جریمه می گرفت. وی در هر محله اشخاصی را به نام سردسته به منظور محافظت و محارست شبانه روزی مشخص می ساخت تا آنچه را که در محله اتفاق می افتاد به عرض وی برسانند و سپس وی مجرم را بازخواست کند و جرم وی را مشخص سازد. تمامی محلات اصفهان فقط یک داروغه داشت و در مواردی که نیاز به حضور وی در جلفا بود بدان جا می آمد بنابراین وجود یک داروغه جداگانه برای جلفا بعید به نظر می رسد. داروغه دارای مستمری هنگفتی از سیصد تا پانصد تومان بود که از این مقدار پنجاه تومان آن را ارمنیان جلفا پرداخت می کردند [39].

ارمنیان کوچانده و رانده شده از زادگاه اصلی خود به رغم فشارها و مشکلاتی که داشتند، با ایجاد کوچ نشین جلفای نو در جوار پایتخت صفوی، دارالسلطنه اصفهان و نیز اسکان در دیگر مناطق توانستند به زندگی خود ادامه دهند و اکنون نیز، که چهارصد سال از شکل گیری این منطقه می گذرد، این تداوم و تعامل همچنان باقی است.

منابع:

هرودت. تاریخ هرودت. ترجمه هادی هدایتی. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۶. ج ۱.  
تاورنیه، ژان باتیست. سفرنامه تاورنیه. ترجمه ابوتراب نوری. با تجدید نظر کلی حمید شیرانی. تهران: سنایی و تایید، ۱۳۶۹.  
داوریزتسی، آراکل. تاریخ. ترجمه واراگ آراکلیان. ایروان: بی نا، ۱۹۸۸.  
نظامی گنجوی. خسرو و شیرین. تصحیح وحید دستگردی. تهران: بی نا، ۱۳۱۳.  
شاردن، ژان. سفرنامه شاردن. ترجمه اقبال یغمایی. تهران: توس، ۱۳۷۲. ج ۲.  
مستوفی، حمدالله. نزهة القلوب. تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۲.  
طبق نظر نسخه ای از کتاب خلاصه التواریخ این پل سنگی در ۱۵۸۶ م / ۹۹۴ هـ همچنان پابرجا بوده است (قاضی احمدقمی، خلاصه التواریخ، تصحیح احسان اشراقی] تهران: دانشگاه تهران، [۱۳۶۲، ج ۲، ص ۱۰۴۴).  
کارری، جملی. سفرنامه کارری. ترجمه عباسعلی نخجوانی و عبدالعلی کارنگ. آذربایجان شرقی: اداره کل فرهنگ و هنر با همکاری فرانکلین، ۱۳۴۸.

خورناتسی، موسس. تاریخ ارمنستان. ترجمه گئورگی نعلبندیان. ایروان: دانشگاه ایروان، ۱۹۸۴.  
لئو. تاریخ ارمنستان. ایروان: بی نا، ۱۹۴۶. ج ۳.

بابوردیان. نقش ارمنه ایرانی در تجارت بین المللی تا پایان سده ۱۷ م. ترجمه باغداساریان. تهران: مولف، ۱۳۷۵.  
جنابدی، میرزا بیگ. روضه الصفویه. نسخه خطی شماره ۲۴۱۳ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.  
هنوی، جونس. هجوم افغان و زوال دولت صفوی. ترجمه اسماعیل دولتشاهی. تهران: یزدان، ۱۳۶۷.  
هوهانیان، هاروتون. تاریخ جلفای اصفهان. به کوشش لئون میناسیان و موسوی فریدنی. اصفهان: زنده رود، [بی تا].  
گیلانتر، پطرس دی سرکیس. سقوط اصفهان. ترجمه محمد مهریار. اصفهان: شهرداری، ۱۳۷۱.

به کوشش مینورسکی. تذکره الملوک، سازمان اداری حکومت صفوی. ترجمه مسعود رجب نیا. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۸. پی نوشت ها:

- 1- استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد.
- 2- هرودت، تاریخ هرودت، ترجمه هادی هدایتی (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۶)، ج ۱، ص ۴۴.
- 3- ژان باتیست تاورنیه، سفرنامه تاورنیه، ترجمه ابوتراب نوری، با تجدید نظر کلی حمید شیرانی (تهران: سنایی و تأیید، ۱۳۶۹)، ص ۱۶۲.
- 4- آراکل داوریزتسی، کتاب تاریخ، ترجمه واراگ آراکلیان (ایروان: بی نا، ۱۹۸۸)، ص ۵۵.
- 5- نظامی گنجوی، خسرو و شیرین، تصحیح وحید دستگردی (تهران: بی نا، ۱۳۱۳)، ص ۲۶.
- 6- ژان شاردن، سفرنامه شاردن، ترجمه اقبال یغمایی (تهران: توس، ۱۳۷۲)، ج ۲، ص ۴۷۰.
- 7- همان جا.
- 8- حمدالله مستوفی، نزهة القلوب (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۲)، ص ۸۹.
- 9- طبق نظر نسخه ای از کتاب خلاصه التواریخ این پل سنگی در ۱۵۸۶ م / ۹۹۴ هـ همچنان پابرجا بوده است (قاضی احمدقمی، خلاصه التواریخ، تصحیح احسان اشراقی [تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۲]، ج ۲، ص ۱۰۴۴).
- 10- جملی کارری، سفرنامه کارری، ترجمه عباسعلی نخجوانی و عبدالعلی کارنگ (آذربایجان شرقی: اداره کل فرهنگ و هنر با همکاری فرانکلین، ۱۳۴۸)، ص ۱۸.
- 11- موبس خورناتسی، تاریخ ارمنستان، ترجمه گئورگی نعلبندیان (ایروان: دانشگاه ایروان، ۱۹۸۴)، ص ۷۳.
- 12- Leo
- 13- لئو، تاریخ ارمنستان (ایروان: بی نا، ۱۹۴۶)، ج ۳، ص ۲۳۹ — ۲۴۰.
- 14- بایوردیان، نقش ارامنه ایرانی در تجارت بین المللی تا پایان سده ۱۷ م، ترجمه باغداساریان (تهران: مولف، ۱۳۷۵)، ص ۱۸.
- 15- همان، ص ۳۰.
- 16- ر.ک: فرامین پادشاهان صفوی موجود در کلیسای وانک، شماره های ۱ تا ۳.
- 17- فرمان شماره ۵ موجود در کلیسای وانک.
- 18- داوریزتسی، همان، ص ۵۵ — ۵۶.
- 19- همان، ص ۳۹؛ شاردن، همان، ج ۴، ص ۱۵۵۶.
- 20- داوریزتسی، همان جا.
- 21- فرمان شماره ۶ موجود در کلیسای وانک.
- 22- میرزا بیگ جنابدی، روضه الصفویه، نسخه خطی شماره ۲۴۱۳ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- 23- فرمان شماره ۸ موجود در کلیسای وانک.
- 24- شاردن، همان، ج ۵، ص ۱۶۸۶.
- 25- جونس هنوی، هجوم افغان و زوال دولت صفوی، ترجمه اسماعیل دولتشاهی (تهران: یزدان، ۱۳۶۷)، ص ۱۱۳.
- 26- هاروتون هوهانیان، تاریخ جلفای اصفهان، به کوشش لئون میناسیان و موسوی فریدنی (اصفهان: زنده رود، بی تا)، ص ۵۷.
- 27- شاردن، همان، ج ۴، ص ۱۵۷۳؛ کارری، همان، ص ۱۰۰؛ تاورنیه، همان، ص ۴۰۷.
- 28- داوریزتسی، همان، ص ۳۱ و ۳۲.
- 29- هوهانیان، همان، ص ۶۵.
- 30- داوریزتسی، همان، ص ۶۴.
- 31- در فرمان های شماره ۱۷ و ۱۸ اسناد موجود در کلیسای وانک.
- 32- Thomas Herbert, Travel in Persia(1627- 9), ed: Foster (London: s.h, 1928),P.190
- 33- ر.ک: تاورنیه، همان، ص ۴۰۷.
- 34- هوهانیان، تاریخ جلفای اصفهان، ص ۶۷.
- 35- ر.ک: فرمان شماره ۳۳ موجود در کلیسای وانک.

- 36- هوهانیان، همان، ص ۶۸.
- 37- پطرس دی سرکیس گیلاتنر، سقوط اصفهان، ترجمه محمد مهریار (اصفهان: شهرداری، ۱۳۷۱)، ص ۹۵ — ۹۶.
- 38- تذکره الملوک، سازمان اداری حکومت صفوی، به کوشش مینورسکی، ترجمه مسعود رجب نیا (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۸)، ص ۴۸.
- 39- ر.ک: فرمان شماره ۷ موجود در کلیسای وانک